



فهرست:

- ۲ - نکاتی پیرامون واژه‌های قرآنی در بحث تربیت -----
- ۲ - ۱- روش های بحث تربیتی در قرآن -----
- ۳ - ۲- عوامل مؤثر در تربیت -----
- ۵ - ۳- طبقه‌بندی واژه‌های مرتبط با تربیت -----



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه بحث گذشته:

در مقدمه بحث قاعده هدایت، در بحث تربیت به واژگانی که در قرآن به کار رفته و به شکلی با بحث تعلیم و تربیت ارتباط دارند اشاره شد.

تعلیم، هدایت، ابلاغ و تبلیغ، دعوت، امر و نهی، موعظه و وعظ، نصیحت، تذکر و تذکار، انذار، تبشیر، تزکیه، توصیه، توأسی و وصیت، قول، احیاء، تلاوت و قرائت، اخراج من الظلمات، تبیین، تفصیل، تخویف، ترهیب، تطهیر، و رشد و ارشاد و...

این مجموعه واژگان که اشاره شد و به تعاریفش اجمالاً مروری شد.

## نکاتی پیرامون واژه‌های قرآنی در بحث تربیت

### ۱- روش‌های بحث تربیتی در قرآن

در این بحث، واژه‌های متناظر و مرتبط با تربیت مرور شد، یعنی آن مفاهیمی که به حمل اولی، یک ارتباطی با تربیت دارند؛ و آن نکته این است که در بحث تربیت نمی‌توان در این واژه‌ها حرکت کرد؛ برای این‌که وقتی قرآن، بحث تربیت را مطرح می‌کند با دو روش در بحث تربیت وارد می‌شود:

الف: این واژگان، واژه‌هایی است که انسانی می‌خواهد در دیگری اثر بگذارد، مثل تلاوت، قرائت، هدایت، وعظ و... عنوان همه این واژه‌های اثرگذار در غیر و واژگانی که در ذات و درون‌مایه آن اثرگذاری در غیر است، تربیت است. جنسی که همه این واژگان را می‌گیرد اثرگذاری یک عاملی در انسان و متربی است.

ب: انواع خطابات قرآنی که در قرآن به خودش یا پیامبر یا مؤمنین نسبت داده می‌شود، بدون این‌که این عناوین باشد ولی کل قرآن می‌خواهد در دیگری اثر بگذارد؛ ولذا کل قرآن یک نگاه تربیتی بر آن حاکم است.

بخش زیادی از آنچه به پیامبران نسبت داده شده، فعالیت تربیتی است کارهایی که پیامبران می‌کنند غیر از آنچه که مربوط به حوزه شخصی و عباداتشان است که در آن هم یک نگاه تربیتی وجود دارد در غیر آن، همه کارهای پیامبران، تبلیغ، دعوت و هدایت است، ولو این‌که این واژه‌ها در آن نباشد، ولذا این واژگان که در خانواده رفتار مؤثر در غیر قرار می‌گیرد، یعنی تربیت این مجموعه، بخش تربیتی قرآن را نشان می‌دهد، اما معنایش این نیست که سایر آنچه که در قرآن



یا نسبت‌هایی که به پیامبران داده می‌شود تربیت نیست، خیلی جاها، این واژه نیست، ولی واقعاً کار تربیتی است ولذا در تفسیر تربیتی نمی‌شود در این واژه‌ها محصور ماند؛ بلکه باید به حمل شایع بررسی شود و همه آنهایی که تربیت است را مورد توجه قرار داد.

نتیجه بحث: در تفسیر موضوعی قرآن، چه به معنای رایج، چه به معنای شهید صدری، همان‌طور که بزرگان فرمودند نمی‌توان در واژگان محصور ماند؛ بلکه باید در تفسیر موضوعی باید چند پله را پیمود:

- ۱- وقتی می‌خواهد عبادت را بحث کند باید واژه عبادت را در قرآن و بعد هم در روایات ببیند.
- ۲- باید واژگان متشابه و مترادف آن را ببیند
- ۳- باید از قید واژگان متشابه خارج شود ببیند آنهایی که به حمل اولی نه، ه حمل شایع عبادت است کدام‌ها هستند؟
- ۴- باید سراغ مدلول‌های التزامی برود تا به نظریه قرآن در باب عبادت برسد.

از این نظر است که در باب تربیت گفته می‌شود اگر می‌خواهد نظریه تربیتی اسلام یا فلسفه تربیت یا فقه تربیت را ببیند هرگز در این محدوده و حصار واژه‌ها نماند، البته این واژه‌ها یک گام است، باید این واژه‌ها را دید مدلول‌هایش را به دست آورد، کاربردهایش را استخراج کرد، نظم‌ش و طبقه‌بندی داد ولی همه آنچه در تربیت است با این گام همه را نمی‌توان به دست آورد.

بنابراین در بررسی‌های آیات و روایات، چه مباحث کلامی، معارفی، فقهی، اخلاقی، دامنه بحث، فقط واژگان نیست و خیلی باید وسیع‌تر از آن باید عمل کرد و واژگان مقابل اینها هم باید بررسی شود. این بحث در طرف تربیت مثبت بود، در طرف تربیت منفی هم، همه مطالبی که در بحث اخلاقی گفته شد، درباره شیطان آمده است و به نحوی هم گاهی به انسان‌ها نسبت داده شده است إغواء، إضلال، سدّ عن السبیل، وسوسه، إمامته، إنساء، إغفال، ... این واژگان در جهت منفی تربیت است.

## ۲- عوامل مؤثر در تربیت

فعالیت‌هایی که در مقام تغییر در دیگران انجام می‌شود و در قالب این واژگان در قرآن به کار رفته است در یک سلسله‌مراتب طولی علل و عوامل تربیت قرار می‌گیرد، یعنی فعالیت‌هایی که به عنوان هدایت، ابلاغ و دعوت و ... صورت می‌گیرد، اینها علی‌الاصول ۱-گاهی به عنوان مبدأ همه تغییرات به خدا نسبت داده می‌شود، که خدا احیاء می‌کند و



هدایت دست خداست، ... و ۲- گاهی به کتب آسمانی به عنوان عامل و ابزار تربیت که همین فعالیت‌های تربیتی به خدا نسبت داده شده و ۳- گاهی ملائکه؛ این سه نسبت که عوامل و علل تربیت است که تعبیر مربی با اصطلاح قرآنی به کار نمی‌رود، اینها عوامل تربیت هستند؛ بلکه اینها مبادی و علل و عوامل مؤثر در تربیت هستند که خدا، ملائکه، کتب آسمانی است این سه تا در عوامل غیری است ...

۱- خدا

۲- کتب

۳- ملائکه

۴- پیامبر و در ادامه به اولیاء و علماء و ...

پس:

- گاهی به عوامل غیرانسانی نسبت داده می‌شود یعنی خدا، ملائکه

- گاهی به ابزارهای آموزش، خود قرآن و کتب و امثال اینها

- گاهی به مربیان و هادیان که پیامبر و اوصیاء و اولیای الهی و عوامل انسانی دیگر نسبت داده می‌شود.

این واژه‌ها به هر یک از این عوامل نسبت داده شده است، بدین علت که وقتی تحول می‌خواهد رخ دهد، از خدا شروع می‌شود و ملائکه و تأثیری که عوامل و ابزار مثل کتاب دارد تا مربیان که پیامبران و هادیان و مربیان انسانی باشند، البته یک بخشش خود انسان است که حرکت می‌کند که از بحث تربیت خارج است، البته در اینجا در سلسله‌مراتب، خدا، کتب و قرآن و پیامبران، به تبع پیامبران، سایر مربیان و مبلغان این سلسله‌مراتب که این اوصاف به آنها نسبت داده شده است این واژه‌ها در مورد همه اینها به کار نرفته است. هدایت از واژه‌هایی است که در همه اینها به کار رفته؛ ولی ابلاغ و تبلیغ در برخی به کار رفته و در برخی به کار نرفته است؛ ولی فی‌الجمله به همه اینها نسبت داده شده است، البته در فضای تعلیم و تربیت، برخی مربی به معنای خاص است که مربی انسانی است، یعنی تربیت به معنای خاص، اثری است که انسان در انسان دیگر اثر می‌گذارد و گاهی مربی به معنای عام است که سلسله‌مبادی غیبی و چیزهای فرا انسانی را هم می‌شود به عنوان مربی نامید؛ ولی سلسله‌مراتبش همین است که ذکر شد. مربی دو معنای عام و خاص از این زاویه دارد که اگر مربی به معنای عام باشد اینها سلسله‌مراتب مربیان می‌شود و این فعالیت‌هایی که در قالب این واژگان و غیر این واژگان است به همه این مراتب قابل تسری و تعمیم است و نسبت هم داده شده است؛ منتهی هر کدام در جای خودشان و با آن ملاحظاتی که در باب هر کدام است.



البته این نوع واژه‌ها مثلاً به قرآن نسبت داده شده، ولی به محیط تربیتی که مؤثر است این‌که نسبت داده شود باید تحقیق شود، که نقش اثرگذاری محیط در قالب چه واژه‌هایی در قرآن آمده است باید دید؛ ولی سایر سلسله عوامل اثرگذار در تغییر روح و رفتار انسان‌ها همین سلسله‌ای است که گفته شد منتهی برخی از اینها واضح است مثل تذکره، خدا گفته شده مذکر است، قرآن تذکره است، پیغمبر ذکر است، به اینها صراحتاً نسبت داده شده است، هدایت هم این‌طور است، برخی این‌طور نیست، و تلاوت و قرائت معلوم است که مال مربی انسانی است مثل پیامبر و ... و شاید به بالاترها نسبت داده نشود، مگر ملاتکه مثلاً.

### ۳- طبقه‌بندی واژه‌های مرتبط با تربیت

این واژگان که حاکی از انحنائی از تربیت و تصرفات مربی در متری بود، در یک طبقه‌بندی قرار می‌گیرد که برخی از این واژه‌ها ناظر به حوزه و ساحت ذهنی و آموزشی است که می‌گوید در ذهن دیگران اثر می‌گذارند. واژه تعلیم، واژه حوزه خاص شناخت است، البته شناخت را یا ایجاد می‌کند یا تقویت می‌کند ولی بحث شناخت است.

واژه ابلاغ، تذکر، قول، تلاوت، قرائت، تبیین، تفسیر این واژگان در یک خانواده قرار می‌گیرد یعنی واژگانی که تربیت مربیان در حوزه شناختی است منتهی خود این واژه‌ها در این حوزه، شناخت می‌دهد که اعلام و تعلیم است و خود این نظامی دارد از آنجایی شروع می‌شود که می‌گوید قول، قرائت، تلاوت که با شکل بیان را توجه دارد.

- یک دسته اینها، حالت تعلیم دارد و به محتوا توجه دارد که به اینها آگاهی می‌دهد.

- یک دسته از اینها به یادآوری ارتباط دارد که تذکر و تذکار و امثال اینها باشد. این خانواده شناختی است که می‌خودش یک سلسله‌مراتب دارد، یا می‌خواند و می‌گوید، یا یاد می‌دهد یعنی معلومات در ذهن او ایجاد می‌کند یا یادآوری و یادسپاری می‌کند و از غفلت بیرونی می‌آورد. این هفت هشت واژه در حوزه شناختی است با سلسله‌مراتبی که از قرائت و تلاوت شروع می‌شود تا یادآور و ذکری که خوب می‌خواهد عمق دهد این واژه‌ها در این حوزه اول قرار می‌گیرد با نظمی که بین خودشان است.

- یک دسته هم حوزه عاطفی و گرایشی است که بخش زیادی هم به این حوزه ارتباط دارد یعنی جایی که انداز و تبشیر، موعظه و امر و نهی می‌کند، تخویف یا نصیحت و... اینها یک خمیرمایه و درون‌مایه عاطفی و گرایشی دارد یعنی تصرفی است که مربی در حوزه عواطف و گرایش‌های شخص می‌کند تا در او، ایجاد انگیزه کند که مفروض این است که او چیزی را می‌داند ولی او اقدامات ثانوی برای ایجاد داعی و انگیزه می‌کند، که در اینجا کسی امر و نهی می‌کند یا حتی



وصیت هم ممکن است این جور باشد، رهیب و تخویف می‌کند اینجا سر و کارش با حوزه عواطف و گرایش‌هاست. اگر در این حوزه اگر ریزتر بشویم در روحیات آدم را به کار می‌گیرد برای تغییری که می‌خواهد ایجاد بکند که مهم‌ترین عامل در اینجا، ترس و امید است و غالب اینها اصلش، س و امید است و پیشرفت بشر به بیم و امید انسان است؛ ولذا این واژگانی که در حوزه عاطفی و گرایشی است در همه اینها به نحوی بیم و امید نهفته است، انداز، عظه، تخویف، ترهیب و ... از ترس استفاده می‌کند و تحریک می‌کند تا آدم را به سمت هدفش ببرد، این در حوزه دوم که هفت هشت در این حوزه است، سر و کار مربی با حوزه بیم و ترس است، ترس‌ها بسیار مهم است و در مرتبه بعدش، امید و دل بستن است.